

توسعه سرمایه داری در تایوان، سنگاپور،

هنگ کنگ و کره جنوبی، حاصل جنگ سرد بود

دوران پرورش "ببرهای کوچک" پایان یافته!

* نئولیبرالیسم اقتصادی، که اکنون توسط امپریالیسم جهانی به کشورهای جهان سوم دیکته می شود، در مغایرت کامل با توسعه سرمایه داری در چهار کشور موسوم به "ببرهای کوچک" قرار دارد.

عوامل خارجی

تایوان و کره جنوبی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، دو کانون اصلی جنگ سرد در آسیا بودند. این دو کشور بعلمت نقش ویژه شان در جنگ سرد و همچنین بعلمت پویائی و جذابیت انتخاب سوسیالیستی در جمهوری خلق چین و جمهوری خلق کرده، توجه خاص دولت های امپریالیستی را به خود جلب کردند. منافع استراتژیک امپریالیسم جهانی ایجاب می کرد که این دو کشور خط اول جنگ سرد در آسیا، به حال خود رها نشده و از حداکثر کمک های اقتصادی برخوردار شوند.

در نتیجه در تایوان طی دهه ۱۹۵۰ نزدیک چهار در صد از انباشت خالص سرمایه داخلی، از طریق کمک های خارجی و عمدتاً از جانب آمریکا تامین می شد. به نظر کارشناسان اقتصادی، بدون چنین سطح بالای کمک خارجی، تولید خالص ملی در تایوان در این دوران نه تنها به کمتر از نیمی از آنچه که بود کاهش می یافت، بلکه سطح واقعی درآمد سرانه هم سقوط می کرد!

در کره جنوبی، بین سال های ۱۹۶۲-۱۹۵۵ کمک خارجی (عمدتاً آمریکا) بیش از نیمی از انباشت سالانه سرمایه را تشکیل می داد. در سال ۱۹۶۲ کمک های خارجی افزون بر هشتاد در صد از پس انداز ملی در کره جنوبی را تشکیل می داد. مجموع این کمک ها تا سال ۱۹۸۳ بالغ بر ۲۶ میلیارد دلار بوده است. در این دوران کره جنوبی بعد از اسرائیل و ویتنام جنوبی، دریافت کننده بالاترین سطح کمک مالی آمریکا در جهان بود.

حمایت همه جانبه سرمایه داری جهانی از توسعه اقتصادی تایوان و کره جنوبی محدود به اعطای کمک های مالی نبود. در اواسط دهه ۱۹۶۰ زمانی که این دو کشور پس از انجام موفقیت آمیز مرحله اول برنامه توسعه اقتصادی خود، در چارچوب سیاست جایگزین کردن واردات به مرحله نوین تولید برای صادرات گام نهادند، با بازارهای باز و بدون مانع آمریکا و ژاپن بر روی کالاها و خدمات تولیدی روبرو شدند. صنایع تولیدی این دو کشور طی دوران دخالت تجاوزکارانه آمریکا در ویتنام، در نتیجه تولید برای ماشین جنگی آمریکا بیشترین بهره را برد.

عوامل داخلی

در میان عناصر داخلی موثر در توسعه اقتصادی تایوان و کره جنوبی، از دو عامل کلیدی اصلاحات ارضی همه جانبه و نقش تعیین کننده دولت در ترسیم سیاست های اقتصادی، بخصوص در کنترل بر تجارت خارجی و اتخاذ سیاست های مالی-پولی و مالیاتی مناسب در جهت توزیع نسبی عادلانه درآمدها می توان نام برد.

اصلاحات ارضی

همانطور که اشاره شد، انتخاب سوسیالیستی و بخصوص سیاست های ارضی آن در جمهوری خلق چین و جمهوری خلق کره از جذابیت خاصی در بین اکثریت اهالی تایوان و کره جنوبی برخوردار بود. از اینرو یکی از اولین اقدامات دولت های تایوان و کره جنوبی در این زمان انجام اصلاحات ارضی بود. با توجه به این که این دو کشور بیش از نیم قرن مستعمره ژاپن بودند و تقریباً همه زمین های کشاورزی در اختیار استعمارگران ژاپنی بود، بدنبال شکست ژاپن، اصلاحات ارضی در غیبت طبقه زمیندار و بدون هیچگونه مقاومتی انجام گرفت. قوانین اصلاحات ارضی در تایوان و کره جنوبی در کلیات خود تقریباً یکی بودند. در نتیجه اجرای قوانین اصلاحات ارضی که از ژانویه ۱۹۴۹ شروع شد و تا اواخر دهه ۱۹۵۰ ادامه یافت، در تایوان و کره جنوبی، حد نصاب مالکیت بر زمین ۱٫۷ جریب شالیزار و یا ۷ جریب زمین غیر شالیزار تعیین شد. مالکیت های ارضی بالای این حد، در قبایل واگذاری اوراق قرضه دولتی، از صاحبان آنها سلب شده و بین خانوارهای بی زمین روستائی توزیع گردید. دولت همچنین با واگذاری وام های ۱۵ ساله با بهره کم به روستائیان بی زمین، در ایجاد طبقه جدید مالکین در روستا نقش عمده را ایفاء کرد.

نتایج بلند مدت اصلاحات ارضی در تایوان و کره جنوبی و اثرات مثبت آن در توسعه اقتصادی این دو کشور را می توان این چنین خلاصه کرد:

- تثبیت درآمد خانواده های کشاورز در سطح درآمد مزدبگیران شهری؛
- توزیع نسبی عادلانه ثروت؛
- مدیریت بهتر ارضی کشاورزی و افزایش سطح تولید؛
- خود کفائی ملی در زمینه کشاورزی بخصوص تولید برنج؛

م. صفا

در بحث های جاری پیرامون مسائل توسعه اقتصادی و انتخاب راه رشد، تجربه چهار کشور هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی به عنوان الگوی قابل نسخه برداری و از نظر تاریخی قابل تکرار، توجه بخشی از جنبش چپ ایران را به خود جلب کرده است.

این توجه بخصوص بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی، تا حدی است که شماری از با سابقه ترین فعالین برخی سازمان های چپ نیز هوادار الگوی توسعه اقتصادی به اصطلاح "چهار ببر" و یا "چهار اژدهای کوچک" شده اند.

این در حالی است که هواداران مهاجر و مجریان برنامه های اقتصادی جهانی در ایران، از تکنوکرات های رژیم شاهنشاهی در خارج از کشور گرفته، تا کارگزاران بازاریان و زمینداران بزرگ و روحانیون پشتیبان آنها در سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی ایران، با استفاده از انواع شیوه های تبلیغی، از انتشار مقاله در کیهان لندن و کیهان تهران و دیگر نشریات داخل و خارج کشور گرفته، تا بر پائی نشست های به اصطلاح علمی و تخصصی و مهمتر از همه با استفاده از شبکه دوم سیما، به تبلیغ تجربه اقتصادی "چهار ببر" در جهت توجه سیاست های تحمیلی بانک جهانی مشغولند.

نکته جالب توجه درباره مجموعه این تبلیغات این است که اغلب این مبلغین، آگاهانه از توضیح و بر شمردن عوامل اصلی و موثر در موفقیت اقتصادی این چهار کشور طفره رفته و حساب شده عناصر اصلی شکل دهنده این تجربه را که مستقیماً در برابر سیاست های کنونی امپریالیسم جهانی، یعنی نئولیبرالیسم قرار دارند را مسکوت می گذارند. از این رو ضروری است که عوامل کلیدی شکل دهنده تجربه "ببرهای آسیائی" مختصراً مرور شوند.

تجربه هنگ کنگ و سنگاپور که اساساً نتیجه موقعیت خاص جغرافیائی و تاریخی آنهاست، نهایتاً نمی تواند برای اکثریت کشورهای در حال توسعه سودمند باشد. بالعکس تجربه تایوان و کره جنوبی، که با شرایط اولیه ای مشابه وضعیت اکثریت کشورهای در حال توسعه شروع شد، تا حدودی می تواند مورد توجه قرار گیرد. عناصر اساسی توسعه اقتصادی تایوان و کره جنوبی را می توان به دو گروه جدا و در عین حال مرتبط خارجی و داخلی تقسیم کرد:

- جلوگیری از مهاجرت بی رویه روستائیان به شهرها، با نتیجه مشخص صرفه جویی قابل توجه در سرمایه گذاری های زیربنایی دولت.

در تایوان در نتیجه اصلاحات ارضی و انتقال کارخانه های تولیدی به مناطق روستایی، و ایجاد اشتغال جنبی برای کشاورزان و خانواده آنها، در اواسط دهه ۱۹۶۰، یعنی زمان انتقال به سیاست تولید برای صادرات، بیش از نیمی از نیروی کار شاغل در بخش تولیدی، در مناطق روستایی زندگی می کردند.

نقش دولت

چنانکه قبلا مطرح شد، توسعه اقتصادی در تایوان و کره جنوبی دو مرحله متمایز و مبتنی بر دو استراتژی متفاوت جایگزین کردن واردات و تولید برای صادرات را در برمی گیرد. مرحله اولیه جایگزین کردن واردات در دو کشور از اوایل دهه ۱۹۵۰ شروع شد و تا اواسط دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت. مشخصه اساسی این مرحله را می توان در نقش عمده دولت در تعیین سیاست های اقتصادی خلاصه کرد. بعلاوه شباهت سیاست های اتخاذ شده در دو کشور، در اینجا به بررسی نمونه تایوان اکتفا می شود.

هدف اصلی سیاست توسعه در تایوان در این دوران عبارت بود از حمایت از تولیدکنندگان داخلی کالاهای قبلا وارداتی از طریق وضع محدودیت های وارداتی و اعطای معافیت های مالیاتی به تولیدکنندگان داخلی. ستون فقرات این سیاست را نقش برجسته دولت در کنترل تجارت خارجی و تعیین نرخ مبادله ارزی تشکیل می داد. در تایوان بین سال های ۱۹۴۹-۱۹۵۸ سه نرخ متفاوت مبادله ارزی وجود داشت. هدف اصلی این سیاست چند نرخ عبارت بود از انتقال سود سرشار تجارت خارجی به خزانه دولت، گسترش رشد صنایع تحت مالکیت و مدیریت دولت، تثبیت حداقل سطح زندگی مردم و توزیع نسبی عادلانه درآمدها.

در تایوان در این دوره، دولت نه تنها مالکیت انحصاری بر صنایع تولیدی عمده، مانند انرژی و آب را در اختیار داشت، بلکه دخالت مستقیم دولت در مدیریت فعالیت های اقتصادی به میزانی بود که به هنگام آغاز مرحله تولید برای صادرات بیش از ۴۸ درصد کل ارزش تولیدی کشور متعلق به واحدهای تولیدی بود که یا مستقیما تحت مالکیت دولت قرار داشتند و یا با مدیریت کامل دولتی اداره می شدند. تنها پس از اطمینان از پاک رفتن صنایع داخلی و افزایش صادرات بود که دولت نقش فعال خود را در حمایت از بازار داخلی و کنترل تجارت خارجی تخفیف داد.

اظهار نظر منطقی درباره امکان الگو قرار دادن تجربه این دو کشور برای نزدیک به ۱۵۰ کشور عقب نگه داشته شده و در حال توسعه جهان، تنها زمانی ممکن است که بتوان نشان داد این تجربه در کلیت خود، همزمان برای همه کشورهای جهان قابل تکرار است. در حالیکه شرایط عینی خلاف این را ثابت می کنند.

چنانکه نشان داده شد، موفقیت این کشورها در شرایط ویژه جنگ سرد و با کمک های مستقیم مالی و حمایت های همه جانبه سرمایه داری جهانی امکان پذیر شد. در حالیکه بر اساس واقعیت های کنونی، سرمایه داری جهانی نه مایل به اعطای کمک های مشابه به کشورهای عقب مانده و در حال توسعه است و نه قادر به اتخاذ چنین سیاستی.

هدف اصلی نولیبرالیسم اقتصادی، تحمیل سلطه سرمایه بر کار است و از این رو می کوشد که وابستگی کشورها را به مراکز قدرت تشدید نموده، بازارها را توسعه داده و نظارت بر آنها را برقرار کرده و سرانجام ضمن حفظ مناطق نفوذ کنونی، به تقسیم مجدد آنها نیز مبادرت ورزد. هدف سرمایه گذاری خارجی کشورهای امپریالیستی، بالا بردن سطح درآمدها در مناطقی است که در حال حاضر فاقد قدرت خرید کالاها و خدمات کشورهای سرمایه داری هستند. به همین دلیل است که این کشورها، با انواع بهانه ها از سرمایه گذاری تولیدی در کشورهای صادرکننده نفت و صادرکنندگان دیگر مواد اولیه خودداری کرده و فعالیت های خود را عمدتا در مناطق با سطح درآمدهای بسیار پایین متمرکز می کنند.

به فرض اینکه هدف استراتژیک سرمایه داری جهانی تغییر کند و کشورهای در حال توسعه هم خود راسا سرمایه اولیه لازم و همه پیش شرط های زیر بنایی ضرور برای تکرار تجربه تایوان و کره جنوبی را فراهم نمایند، برنامه توسعه اقتصادی آنها نهایتا با محدودیت تقاضا در کشورهای پیشرفته سرمایه داری روبرو خواهد شد. برخلاف تبلیغات منتشره در نشریات وابسته به سازمان های چپ ایران (از جمله نگاه کنید به مقاله "هندوستان رقیب برهها" در نشریه کار شماره ۱۴۲) برای آنکه کشوری مانند هندوستان بتواند با در پیش

گرفتن سیاست اقتصادی تولید برای صادرات به سطح توسعه برهها دست یابد، به فرض دسترسی آزاد و بدون ممانعت آن کشور به بازار امریکا، مصرف کنندگان امریکائی باید به همان سرعتی که پیراهن نو می خرند، تلویزیون های خود را عوض کنند! به گفته دبیر دوم حزب کمونیست افریقای جنوبی، سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در دعوت از کشورهای جهان سوم به اتخاذ سیاست تولید برای صادرات یعنی فرستادن سگ های بیشتر به دنبال استخوان های کمتر (راه توه شماره ۴۹)

از کدام تجربه می توان آموخت؟

بدون تردید از تجربه این کشورها درس هایی می توان آموخت، اما آنچه که در این موارد آموختنی است، اساسا در تقابل کامل قرار دارد با سیاست های نولیبرالی مورد حمایت بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و امپریالیسم جهانی. سیاست های تعدیل اقتصادی کاهش بودجه دولتی و بخش خدمات اجتماعی، حذف نظارت دولت بر اقتصاد، وضع مقررات به سود سرمایه های تجاری و بورس بازی، خصوصی سازی موسسات عمومی و گشودن بازار داخلی به روی کالاهای خارجی نتیجه ای جز کاهش دستمزدها، از بین رفتن اشتغال و وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد ملی و گسترش چشمگیر فقر و محرومیت وسیع ترین بخش های جامعه بدنبال ندارد. تجربه تایوان و کره جنوبی نشان می دهد که بدون رد کامل سیاست های تعدیل اقتصادی، بدون انجام اصلاحات ارضی و بدون ملی کردن تجارت خارجی، نمی توان از توسعه اقتصادی سخن گفت.

(در شماره ۴۹ "راه توده" و در عنوان مصاحبه دبیر دوم حزب کمونیست افریقای جنوبی، متاسفانه "توسعه آسیائی نمی تواند الگوی توسعه در افریقا باشد" به غلط "توسعه آسیائی می تواند الگوی توسعه در افریقا باشد" چاپ شده بود، که بدینوسیله تصحیح می شود. مقالات بالا نیز، در حقیقت بسط نظرات مطرح شده در آن مصاحبه است.)

"اقتصاد آزاد"

راه حل توسعه نیست!

وزیر کار و امور اجتماعی در جمهوری اسلامی، "کمالی"، که روزگاری دبیر خانه کارگر بود و در کابینه هاشمی رفسنجانی شاهد عواقب اجرای برنامه تعدیل اقتصادی، در تهران گفت: «اجرای برنامه های اقتصاد آزاد، مشکلات زیادی برای کشورهای در حال توسعه به وجود آورده است. اگر غرب (کشورهای بزرگ سرمایه داری) توانستند با اجرای این برنامه به موفقیت دست یابند، بخاطر غارت منابع دیگر کشورها (از یکسو) و کنترل هیجانات اجتماعی (عقب نشینی در برابر مبارزات اجتماعی و تثبیت دستاوردهای اجتماعی، که اکنون یکی پس از دیگری پس گرفته می شود- از سوی دیگر) بود!»

"کمالی" این نظرات خود را در دیدار با وزیر کار جمهوری روسیه که به ایران سفر کرده بود بیان داشت. در این دیدار، "ملکیان"، وزیر کار روسیه نیز گفت: «تجربه جهانی نشان داد که باید براساس سیستم تلفیقی از اقتصاد آزاد و دولتی برنامه ریزی کرد. ما گام هایی برای اجرای اقتصاد آزاد در کشورمان برداشتیم، اما به نتیجه مطلوبی دست نیافتیم.» این دیدار روز سوم آذرماه در تهران صورت گرفت.

خانه کارگر، که "کمالی" همچنان بر مدیریت آن نظارت دارد، در جریان انتخابات مجلس پنجم، عمدتا در کنار دو گروه بندی کارگزاران و اتلاف خط امام قرار گرفت. تجدید نظر دولت در برنامه دوم توسعه، که متکی به تعدیل اقتصادی تنظیم شده بود، از جمله دلایل اساسی اختلافات متحدان دولت هاشمی رفسنجانی، مرکب از روحانیت مبارز، موتلفه اسلامی، رسالت و کارگزاران بود. ظاهرا خانه کارگر براساس همین نگرش و تعدیل در برنامه تعدیل اقتصادی، از موتلفه اسلامی و روحانیت مبارز تهران فاصله گرفت.